



Research Article

Distancing from the General Principles of Criminal Law in Specific Laws: A Case Study of the Note on Article 7 of the Law on Protection of “Amr bil Ma’ruf wa Nahy anil Munkar”

Seyyed Hossein Hosseini^{1*}, Narjes Maleki², Seyyed Mohammad Mahdi Kazemi³

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

2. Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

3. M.A. In Jurisprudence and criminal law, Motahari University, Mashhad, Iran

Article history:

Received: 02-07-2024

Accepted: 20-10-2024

Abstract

Introduction

An analysis of specific laws enacted in recent decades reveals that while the legislator has generally adhered to the principles of criminal law in foundational legislation, these principles have often been overlooked in more detailed laws addressing particular crimes. The Law on Protection of “*Amr bil Ma’ruf wa Nahy anil Munkar*” is one such specialized law. This research specifically critiques Note 7 of this law, which establishes the general applicability of crimes against enforcers (“*ameran va nahyan*”) even in cases where the plaintiff has granted forgiveness.

The primary objective of this study is to critically examine the formulation and implementation of this note, assessing its inconsistencies with general criminal law principles. The central research questions are:

Please cite this article as:

Hosseini, S.H., Maleki, N., Kazemi, S.M.M (2025). Distancing from the General Principles of Criminal Law in Specific Laws: A Case Study of the Note on Article 7 of the Law on Protection of “*Amr bil Ma’ruf wa Nahy anil Munkar*”. *Journal of Legal Studies*, 17(2), 499-532.
<https://doi:10.22099/JLS.2024.50546.5179>

* Corresponding author: E-mail address: shosseini@um.ac.ir

1. To what extent does Note 7 align with the general principles of criminal law?
2. In what ways does it conflict with these principles?

Methods

The analysis of Note 7 was conducted in two stages:

1. Legislative Stage: The phrasing of the note was evaluated for compliance (or conflict) with fundamental criminal law principles.
2. Implementation Stage: By attending specialized *Chastity and Hijab* court sessions, interviewing judges, and reviewing judicial records, three distinct judicial interpretations of the note's application were identified and critically assessed. The research employed a qualitative methodology, combining in-depth interviews and judicial document analysis.

Results and Discussion

Although the legislator sought to provide special protections for those combatting societal vices and upholding religious obligations, Note 7 fails to articulate this intent clearly and conflicts with several core criminal law principles, including:

- The Principle of Legal Transparency: The note lacks clear criteria for classifying crimes under Articles 614 and Note 286, creating ambiguity.
- The Principle of Legality (*Nullum Crimen Sine Lege*): By disregarding the conditions and limitations specified in Article 614 and Note 286, the note violates the requirement for precise legal definitions.
- The Principle of Lenity (*In Dubio Pro Reo*): The broad application of the note to all crimes, without regard for contextual sensitivity, contradicts the presumption of innocence.

Furthermore, the implementation of Note 7 has led to additional violations:

- Judicial Discretion: Divergent interpretations by judges undermine the Principle of Legality, leading to inconsistent rulings.
- Overextension of the Law: Sentences issued under this note often exceed its conceptual scope, violating both the Principle of Lenity and the Principle of Strict Construction (narrow interpretation in favor of the accused).

Conclusions

The primary cause of these violations lies in the ambiguous wording of Note 7, which has led to fragmented and contradictory judicial interpretations.

Criminal laws must be explicit, clear, and transparent to ensure both public compliance and uniform judicial enforcement. To rectify this, the legislator should:

1. Clarify the intent behind Note 7 through an official interpretation (*inquiry law*).
2. Amend the note to align with Islamic criminal law principles, ensuring precision and consistency.

By addressing these issues, the law can better achieve its intended purpose while upholding fundamental legal safeguards.

Keywords: Clarity, General Principles, *Amr bil Ma'ruf*, *Nahy anil Munkar*.



فاصله‌گیری از اصول کلی حقوق کیفری در قوانین خاص؛ مطالعه تبصره ماده ۷ قانون آمران به معروف و ناهیان از منکر

سیدحسین حسینی^{۱*}، نرجس ملکی^۲، سید محمد مهدی کاظمی^۳

۱. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری، مشهد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: واکاوی قوانین خاصی که در دهه‌های اخیر به تصویب قانون‌گذار رسیده است، نشان می‌دهد، قانون‌گذار کیفری آن مقدار که در تصویب قوانین مادر سعی داشته بر اصول کلی حقوق جزا پایبند بماند، در قوانین جزئی‌تری که در ارتباط با جرائم خاص وضع کرده است، این اصول را به دست فراموشی سپرده است. وقتی اصول بنیادین حقوق کیفری توسط خود قانون‌گذار نقض می‌شود، راه برای مغفول ماندن و بی‌توجهی به آن‌ها در مراحل بعدی یعنی مرحله قضا و اجرای کیفر هموارتر می‌گردد. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر از جمله این قوانین خاص است. آنچه در این پژوهش به‌طور خاص مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، تبصره ماده ۷ این قانون است که بیان می‌دارد جنبه عمومی جرائم علیه آمران و ناهیان حسب مورد مطابق ماده ۶۱۴ ق.م. ۱ مصوب ۷۵ و تبصره ماده ۲۸۶ ق.م. ۱۹۲ رسیدگی می‌شود. بدین ترتیب هدف از پژوهش حاضر نقادی بر نحوه وضع و اجرای این تبصره و بررسی جهات تعارض تبصره با قواعد کلی حقوق کیفری است. در این راستا سؤال اصلی

استناد به این مقاله:

حسینی، سیدحسین؛ ملکی، نرجس و کاظمی، سید محمد مهدی (۱۴۰۴). فاصله‌گیری از اصول کلی حقوق کیفری در قوانین خاص؛ مطالعه تبصره ماده ۷ قانون آمران به معروف و ناهیان از منکر. *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۷، (۲)، ۴۹۹-۵۳۲

E-mail address: shosseini@um.ac.ir

* نویسنده مسئول:

این نوشتار این است که تبصره مذکور تا چه اندازه با اصول کلی حقوق کیفری مطابقت داشته و جهات تعارض آن کدام است؟

روش‌ها: بررسی تبصره در دو مرحله انجام شده است. مرحله اول، تصویب تبصره است که عبارات مندرج در آن از جهت تطابق یا تعارض با اصول بنیادین حقوق کیفری واکاوی شده است. در مرحله بعد با حضور در دادسرای ویژه عفاف و حجاب و مصاحبه با قضات و مشاهده صورت جلسه نشست قضایی ایشان، برداشت‌های سه گانه قضات درباره نحوه اجرای این تبصره بیان شده و مورد نقد قرار گرفته است. بدین ترتیب پژوهش حاضر با روش کیفی (مصاحبه‌های عمیق و تحلیل اسناد قضایی) انجام شده است.

یافته‌ها: اگرچه قانون‌گذار در ماده 7 و تبصره آن قصد حمایت ویژه از کسانی را داشته است که اقدام به مقابله با منکرات و احیاء واجبات نموده‌اند اما به نظر می‌رسد در تبصره این ماده نتوانسته به طور شایسته‌ای آنچه مطلوب وی بوده است را بیان کند و تبصره مذکور با بسیاری از اصول و قواعد کلی حقوق کیفری در تعارض است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تصویب این تبصره با اصل شفافیت قوانین، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت در تعارض است. تعارض با اصل شفافیت و روشن بودن قوانین به لحاظ مواردی همچون معلوم نبودن معیار تقسیم جرائم برای ارجاع به مواد 614 و تبصره 286 و مبهم بودن منظور تبصره از جنبه عمومی جرائم است. اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز به دلیل عدم لزوم احراز قیود و شروط مذکور در مواد 614 و تبصره ماده 286 نقض گردیده است. همچنین کیفرگذاری و محدود کردن آزادی‌های افراد بدون اعمال دقت و حساسیت‌ورزی لازم و توسعه دایره این تبصره به تمام جرائم با اصل برائت در تعارض است.

همچنین نتایج پژوهش در ارتباط با اجرای تبصره نیز بیانگر آن است که تبصره مذکور از این جنبه نیز با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت و اصل تفسیر مضیق به نفع متهم متعارض است. تفسیرهای متفاوت قضات از تبصره و تشتت در آرای که بر مبنای آن صادر می‌شود سبب شده است که اصل مهم قانونی بودن جرم و مجازات زیر پا گذاشته شود. تعارض با اصل برائت نیز از جهت صدور احکام محکومیت مطابق این ماده با وجود عدم صراحت و ابهام اجمالی در قلمرو مفهومی ماده قانونی است. تفسیرهای فراتر از قدر متیقن ماده نیز خلاف اصل تفسیر مضیق به نفع متهم است.

نتیجه‌گیری: در نهایت باید گفت ریشه اصلی نقض اصول کیفری در مرحله اجرایی، تفسیرهای متشتت و متفاوت قضات است که علت این مسئله نیز به ابهام موجود در کلام قانون‌گذار و نقض این اصول توسط خود مقنن باز می‌گردد. قوانین کیفری باید حتی‌الامکان صریح، آشکار، قابل فهم و شفاف باشند. اگر قانون‌گذار در وضع قوانین اصول مسلّم حقوق جزا را در نظر داشته باشد و منظور خود از وضع

یک ماده را به درستی بیان کند، هم از شهروندان می‌توان انتظار آگاهی و تبعیت از آن را داشت و هم می‌توان از اجرای متفاوت و خلاف اصول توسط قضات، جلوگیری نمود. بدین ترتیب در پایان پیشنهاد شده است که قانون‌گذار در قالب یک قانون استفساری یا اصلاحی دست به تفسیر یا اصلاح تبصره مذکور زده و مقصود خود از این تبصره را بیان نماید.

واژگان کلیدی: اصول کلی، شفافیت، قانون خاص، آمران به معروف، ناهیان از منکر.

سرآغاز

از منابع مهم در هر دانش و در حقیقت مجوز ورود به آن، یک سلسله اصول و قواعد کلی است که می‌تواند راهنمای مخاطبان آن دانش و مجریان آن باشد. دانش حقوق و به‌ویژه حقوق کیفری نیز مشمول این قاعده قرار می‌گیرد. اصول کلی حقوق کیفری، احکامی کلی، جهان‌شمول و الزامی‌اند که مبنای حقوق موضوعه قرار گرفته (Kohen & Schramm, 2013: 20) و هر انسانی آن را برای تضمین حقوق اساسی و سعادت انسان‌ها ضروری می‌داند. اگرچه ملاحظات در طول زمان ممکن است به دوام و ثبات این اصول خدشه وارد نماید به جهت امکان تطبیق‌پذیری آنها با پویایی حقوق جنائی و کیفری (دینامیک جنائی و کیفری) غالباً این اصول دائمی و قانون‌گذاران و قضات موظف هستند که در موضع‌گیری‌ها، تحلیل‌ها و تصمیمات خود به این اصول احترام بگذارند (Yves Jean Clouet, 2023: 16). بدین ترتیب، این اصول که نقش راهبردی در قانون‌گذاری و دادرسی دارد، جایگاهی فراقانونی می‌یابد و تبعیت از آن حتی برای قانون‌گذار الزامی است. این اصول مقید به زمان نیست و امروزه به عنوان مسلمات حقوقی نیازی به اثبات ندارند (Boulanger, 1397: 76). اصولی مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل ممنوعیت قیاس، اصل عطف به ماسبق نشدن، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، اصل تساوی مجازات‌ها و اصل شخصی بودن مجازات‌ها از جمله اصولی هستند که اعتبار و اهمیت خاصی دارند و زیربنای حقوق کیفری را تشکیل می‌دهند.

با وجود اهمیت و ضرورت پابندی به این اصول کلی در تمام مراحل سیستم عدالت کیفری، اعم از تقنین، قضا و اجرا، این اصول در چند دهه اخیر اصالت، اعتبار و صراحت اولیه خود را از دست داده و در پاره‌ای از مقررات جزایی مدرن آگاهانه و بنا بر مصالحی مورد تعرض قرار گرفته‌اند (Rahami and Heydari, 2004: 5). به برخی از این اصول کلی در مرحله تقنین، برخی در مرحله قضا و برخی از آنها در مرحله اجرا خدشه وارد شده است.

واکاوی قوانین خاصی که در دهه‌های اخیر به تصویب قانون‌گذار رسیده است، نشان می‌دهد قانون‌گذار کیفری آن مقدار که در تصویب قوانین مادر سعی داشته بر اصول کلی حقوق جزا پایبند بماند، در قوانین جزئی‌تری که در ارتباط با جرائم خاص وضع کرده است، این اصول را به دست فراموشی سپرده و بعضی مواقع بنا بر مصالحی، برخلاف این اصول رفتار کرده است که باید در تدوین هر قانونی مبنا قرار گیرد. وقتی اصول بنیادین حقوق کیفری را خود قانون‌گذار نقض می‌کند، راه برای مغفول ماندن و بی‌توجهی به آنها در مراحل بعدی یعنی مرحله قضا و اجرای کیفر هموارتر می‌شود. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، یکی از این قوانین خاصی است که با هدف ترویج و تثبیت امر به معروف و نهی از منکر وضع شده است که از قدیمی‌ترین اصول اجتماعی و دینی هستند و براساس شواهدی قرآنی در ادیان باستان (Al-Naraghi, 2004: 2/245) و حتی در جوامع غیردینی هم به شکل‌های گوناگون مورد قبول بوده‌اند (Ulrik Freitage, 2005: 5)، اما متأسفانه در تصویب این قانون مانند بسیاری از قوانین خاص دیگر، به جایگاه و ضرورت رعایت اصول زیربنایی حقوق کیفری بی‌توجهی شده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تقنین قوانین بر مبنای فقه شیعه، این دو فریضه در صدر اصول قانون اساسی قرار گرفت و در اصل هشتم¹ به‌عنوان دو وظیفه متقابل میان ملت و دولت بر آن تأکید شد و همچنین تعیین کیفیت و شرایط اجرای آن به قانون‌گذار شد، اما با وجود گذشت ده‌ها سال از پیروزی انقلاب، هیچ قانونی تصویب نشد که سازکار اجرائی این اصول را به جامعه معرفی کند و فقط در بند 3 تبصره ماده 31 قانون مجازات اسلامی 1361 امر به معروف به‌عنوان یکی از عوامل موجهه جرم

1. در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

«و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

شناخته شد اما بعد از مدت کوتاهی در قانون مجازات سال 1370 این بند حذف گردید و پس از آن نیز طرح‌های مختلفی که برای این موضوع به مجلس ارائه شد به فرجام نرسید. در نهایت پس از گذشت 37 سال از پیروزی انقلاب در 1394/2/2 قانونی به نام قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در تاریخ 1394/2/2 شورای نگهبان آن را تأیید کرد و در تاریخ 1394/2/9 رئیس مجلس آن را به رئیس‌جمهور ابلاغ کرد. (Khairi, 2014: 242).

رویکرد اصلی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، با تکیه بر تجربیات تلخی که بر آمران به معروف و ناهیان از منکر وارد شده است، حمایت قضائی از کسانی است که در مسیر اجرای این دو اصل دچار آسیب می‌شوند. قانون‌گذار در این قانون که مشتمل بر 24 ماده هست، پس از تعریف معروف و منکر و بیان مراتب سه‌گانه قلبی، زبانی و عملی مذکور در فقه، و بیان حدودی که آمر و ناهی در رفتار خود باید پایبند به آن باشند، در ماده 7 درمورد مجازات کسانی صحبت می‌کند که علیه آمران به معروف و ناهیان از منکر مرتکب اعمال مجرمانه می‌شوند. آنچه در این پژوهش محل بحث ماست تبصره این ماده است که حکم جنبه عمومی جرم را در فرض گذشت شاکی بیان می‌کند و می‌گوید: «چنانچه مجنی علیه یا اولیای دم از حق خود گذشت نمایند، جنبه عمومی جرم حسب مورد مطابق ماده (614) قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب 1375/3/2) و تبصره ماده (286) از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب 1392/2/1 رسیدگی می‌شود».

قانون‌گذار در ماده 7 و تبصره آن مانند برخی دیگر از جرم‌انگاری‌های خاصی که انجام داده است قصد حمایت ویژه از کسانی را داشته است که اقدام به مقابله با منکرات و احیاء واجبات نموده‌اند؛ از همین رو، برای تعیین مجازات مجرمان این ماده سخت‌گیری بیشتری به خرج داده و مجازات‌های ایشان را از شمول نهادهای تخفیفی خارج کرده است. در تبصره ماده نیز مجازات جنبه عمومی جرم را بیان نموده است. هرچند این عمل اقدامی حمایتی محسوب می‌شود و خود این اعمال سیاست کیفری

افتراقی می‌تواند با نقد روبه‌رو باشد آنچه در این پژوهش مورد بحث ماست، اصل این اعمال تشدید در سیاست قانون‌گذار نیست، بلکه مسأله این است که مقنن هرگاه بخواهد در یک قانون خاص نسبت به متهمان و مجرمان سخت‌گیری اعمال کند، ضروری است برای تقنین و اجرای این امر تمام ملاحظات لازم را رعایت کند و بتواند افتراقات مدنظر خود را به‌خوبی برای مخاطبان تبیین نماید. این در حالی است که قانون‌گذار در تبصره این ماده نتوانسته به‌طور شایسته‌ای آنچه را مطلوب وی بوده است بیان کند و مخاطبان قانون را در فهم مقصود خود با مشکل اساسی مواجه می‌سازد. نکته مهم‌تر آنکه تبصره مذکور با بسیاری از اصول و قواعد کلی حقوق کیفری در تعارض است. درواقع، اصول به دلیل اینکه با فرایند تعمیم و انتزاع بعدی از هنجارها استخراج می‌شوند، چیزی جز حقیقت نیستند (Alpa, 1994: 20). قانون‌گذار با نقض این اصول که مبنای حقوق کیفری به شمار می‌روند، سبب می‌شود در رسیدگی به اتهامات و صدور حکم قضات نیز خدشه وارد شود و راه برای تعرض به آزادی‌های افراد جامعه گشوده شود.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، نقدی بر نحوه وضع و اجرای این تبصره و بررسی جهات تعارض تبصره با قواعد کلی حقوق کیفری است. بدین ترتیب، در ادامه تبصره مذکور ابتدا در مرحله تقنین و سپس در مرحله اجرا، تحلیل و بررسی و جهات نقض اصول کلی حقوق کیفری در هر بخش بیان می‌شود. در پایان نیز پیشنهادهایی برای اصلاح تبصره داده خواهد شد.

1. نقض اصول کلی در مرحله تقنین

همان‌طور که در تعریف اصول کلی گفته شده است، این اصول احکامی کلی، دائمی و الزام‌آورند که مبنای حقوق موضوعه قرار گرفته‌اند و در قانون‌گذاری و دادرسی هدایتگر هستند. اصول حقوقی، فراقانونی هستند و پیروی از آنها حتی برای قانون‌گذار الزامی است (Hayati, 2017: 29).

اصول کلی حقوقی بالاتر از قوانین موضوعه قرار دارند؛ زیرا نه تنها دادرس دادگاه بلکه حتی قانون‌گذار نیز مکلف به رعایت این اصول است و به قانونی که وضع شود و این اصول را نادیده بگیرد، ایراد و انتقاد جدی وارد می‌شود. اصول کلی حقوقی باید منبع نخست و الهام‌دهنده قانون‌گذار به شمار رود (Aghaei Jannet Makan, 2022: 29). قوانین کیفری در هر شکل و قالبی که تصویب شوند، از مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای جامعه صیانت و حمایت می‌نمایند. از این رو، برقراری و ایجاد نظم و امنیت در تمامی حوزه‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی رهاورد وضع و اجرای صحیح قوانین کیفری به شمار می‌رود. از این رو، از آنجا که ایجاد محدودیت و ممنوعیت رفتاری از طریق فرایند جرم‌انگاری و سپس اعمال مجازات، امری مغایر با اصل شرعی اباحه است، ضروری است ضمن رعایت مبانی و موازین فقهی از لحاظ رعایت چارچوب‌های قانون‌نویسی ضوابط مقرر نهایت دقت و ظرافت مورد توجه قرار گیرد، در غیر این صورت نه تنها کارکردهای مطلوب قوانین کیفری محقق نخواهد شد، بلکه خود می‌تواند عاملی برای بی‌نظمی و هرج و مرج و بی‌عدالتی باشد (Azimi and Rahmati, 2019: 2). با وجود اهمیت و ضرورت پایبندی به اصول کلی حتی در مرحله قانون‌گذاری، در تقنین تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، برخی از این اصول نادیده گرفته شده است. شکی نیست که امر به معروف و نهی از منکر هم به لحاظ جایگاه مهم آن در اسلام و هم به‌عنوان یکی از اصول قانون اساسی، اهمیت بسیاری دارد، اما اولاً اهمیت یک موضوع نباید سبب شود که برای حفظ آن بی‌درنگ متوسل به حقوق کیفری شد و ثانیاً در فرض لزوم ورود حقوق کیفری به این حوزه و تعیین مجازات برای آن، نباید به دلایلی همچون اهمیت شرعی آن موضوع یا حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی، اصول و قواعد کلی حقوق کیفری را زیرپا گذاشت؛ چراکه بسیاری از این اصول حتی در فقه نیز مطرح شده‌اند و صبغه شرعی دارند. اصل روشن بودن قوانین به‌عنوان یکی از اجزاء اصل کیفی بودن، اصل

قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت، اصول مهمی هستند که در وضع این تبصره رعایت نشده است.

1-1. نقض اصل روشن بودن قوانین

در سال‌های اخیر اصل قانون‌مداری به تبع احراز اشکالات نظری و عملی وارده و تحت تأثیر مواضع انسان‌مدار حقوقی مفهوم جدیدی تجربه کرده است. این ایده نوین برای اولین بار تحت عنوان اصل کیفیت یا کیفی بودن قانون¹ مبنای صدور برخی از آراء دیوان اروپایی حقوق بشر² شده است. اصل کیفیت - همان‌طور که دیوان آن را در پرونده‌های مطرح‌شده تعریف کرده - در نظام‌های حقوقی نانوشته سبب اجتناب از خطر خودکامگی متون قانونی می‌شود و در نظام‌های حقوق نوشته نیز اصل قانون‌گذاری و اساساً خود قانون را آماج انتقاد قرار می‌دهد و با گوشزد نمودن لزوم رعایت برخی از اصول قانون‌گذاری و قانون‌نویسی، درواقع چنین اعلام می‌کند که صرف اتکاء به قانون و التزام به آن برای تحقق نظم و عدالت اجتماعی که لازمه نیل به حقوق بشر است کافی نیست و اساساً نمی‌توان به صرف وضع قانون، رسالت مقنن را در انجام وظایف خود تمام‌شده تلقی کرد و حتی نمی‌توان قانون‌نویسی و صرف وجود آن را اتمام حجت دولت برای شهروندان دانست (194: 2017, & Mozenzadegan & Rahdarpour).

این اصل نقطه تمرکز و کانون توجه خود را از بررسی چگونگی تطبیق رفتار شهروندان با قانون مصوب، به خود ماهیت، اصالت، شکل و پروسه وضع قانون معطوف می‌سازد. از این منظر بیش و پیش از آنکه در رفتار شهروندان تحقیق شود، باید در چگونگی و صحت انجام وظیفه مقنن در وضع قانون مناسب و با کیفیت تدقیق نماید. از

1 The quality of law

2. Malone V. United Kingdom, 1984, Para, p. 67

این منظر، تفاوتی که از مقایسه این اصل با اصل قانون‌مداری یا اصل قانونی بودن روشن می‌شود تغییر رویکرد، از تمرکز بر عملکرد قضات به نظارت بر مقنن است.¹

در ادامه باید گفت یکی از تضمینات مهم رعایت شهروندان در مقابل کنشگران عرصه اعمال حاکمیت، که سنجه مهمی در بررسی کیفیت قانون به حساب می‌آید، لزوم وضع قوانین شفاف و بدون ابهام است. اصل شفافیت و روشن بودن قوانین به معنای آن است که قوانین و مقررات به‌سادگی برای عموم قابل فهم باشد و مدلول آن برای مخاطبان قانون، اعم از مردم و مقامات قضایی با کمترین تلاش درک شود (Yazdani Zenouz, 2009: 279). این اصل به‌عنوان اولین ویژگی مهم اصل کیفیت قانون مورد توجه تمام دولت‌ها و به‌ویژه دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است. از نظر این دیوان اکنون در عصری به سر می‌بریم که نمی‌توان تنها به اصل قانون‌مندی بسنده نمود و تکلیف دولت را در تعیین حدود آزادی‌ها و حفظ نظم اجتماعی تنها به وضع قانون محدود کرد؛ بلکه قانونی می‌تواند محدودکننده آزادی باشد که به شکلی شفاف و بدون ابهام تنظیم شود؛ به عبارت دیگر، تنها با وجود چنین شرطی مقرر تصویب‌شده، قانون است.²

با وجود تأثیر مستقیم اصل شفافیت قانون در ارزیابی یک نظام قانون‌گذاری، این اصل در تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف مغفول مانده است؛ به گونه‌ای که خواننده را هنگام مواجهه با آن با انبوهی از سؤال و ابهام روبه‌رو می‌سازد. در این تبصره گفته شده است: «چنانچه مجنی‌علیه یا اولیای دم از حق خود گذشت نمایند، جنبه عمومی جرم حسب مورد مطابق ماده (614) قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب 1375/3/2) و تبصره ماده (286) از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب 1392/2/1 رسیدگی می‌شود.» اولین مسئله‌ای که مخاطب با خواندن تبصره برایش ایجاد می‌شود این است که منظور قانون‌گذار از

1. See for example: K-H.M. V. Germany, 2001

2. See: Sunday Times V. Kingdom United, 1979; Rekvenyi, V. Hungary, 1999

«حسب مورد مطابق ماده (614) قانون مجازات اسلامی 75 و تبصره ماده (286) قانون مجازات اسلامی مصوب 92 رسیدگی می شود»، چیست؟¹ موضوع ماده 614، ایراد جنایت عمدی بر عضو است که منتج به نتایج خاصی همچون شکستگی استخوان یا زوال عقل شود. از طرف دیگر، موضوع ماده 286 نیز جرم حدی افساد فی الارض است که در صدر ماده قانون گذار ابتدا هشت دسته جرایم را موضوع این ماده قرار داده است: 1. جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد؛ 2. جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی؛ 3. نشر اکاذیب؛ 4. اخلال در نظام اقتصادی کشور؛ 5. احراق؛ 6. تخریب؛ 7. پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک؛ 8. دایر کردن مراکز فساد و فحشا. آنگاه معاونت در تمامی این موارد را نیز مفسد دانسته است.

آنچه بیش از همه در این ماده چشمگیر است، استفاده از یک سری قیود خاص است. «به طور گسترده»، «اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع»، «ورود خسارت عمده» و

۱. ماده 614 ق.م.ا: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به حبس درجه شش محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می شود».

ماده 286 ق.م.ا: «هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد».

تبصره - هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود».

«موجب اخلال شدید»، «به‌طور گسترده» قید رفتار مجرمانه است و اخلال شدید و خسارت عمده و اشاعه در حد وسیع، قیدی برای نتیجه مجرمانه تلقی شده است. حال با توجه به موضوع این دو ماده، باید گفت منظور قانون‌گذار از تبصره ماده 7 که جرائم علیه آمر و ناهی از معروف را به دو ماده مذکور ارجاع داده است، به‌روشنی قابل فهم نیست. به عبارت دیگر، معلوم نیست چه تقسیم‌بندی‌ای مدنظر قانون‌گذار بوده است که برخی جرائم را مشمول ماده 614 می‌داند و برخی دیگر را ذیل تبصره ماده 286 به حساب می‌آورد. به‌عنوان مثال روشن نیست جرائمی را که علیه تمامیت جسمانی اشخاص رخ می‌دهد مطابق کدام ماده قابل رسیدگی و مجازات می‌داند؛ زیرا ضرب و جرح هم رفتار فیزیکی در ماده 614 محسوب شده و هم یکی از رفتارهای فیزیکی در ماده 286 است. این در حالی است که روشن نیست اساساً مقنن در انتخاب این دو ماده به‌عنوان معیاری برای مجازات جنبه عمومی تمام جرائم، چه دلیلی دارد. ابهام دیگری که در این تبصره وجود دارد و اصل روشن بودن قوانین را نقض کرده، این است که معلوم نیست مقصود مقنن از «جنبه عمومی جرائم»، تنها جرائمی بوده که در شرایط عادی نیز جنبه عمومی دارند و اکنون می‌خواهد مجازات جنبه عمومی این جرائم را تشدید کند، یا اینکه قصد داشته حتی از این هم فراتر رود و به جرائمی نیز که در سایر شرایط جنبه عمومی ندارند، در صورت ارتکاب علیه آمر به معروف یا ناهی از منکر، جنبه عمومی بخشیده و آن را مشمول ماده 614 یا تبصره ماده 286 نماید.

بدین ترتیب، واژگان و عبارات مواد قانونی کیفری باید بتوانند به کسانی که موضوع قانون هستند آگاهی دهد که چه رفتاری چنین مجازاتی را در پی دارد و ماده قانونی که عملی را منع یا ایجاب می‌کند با این اندازه از ابهام که هر فرد باهوش معمولی باید معنای آن را حدس بزند، نقض اصل روشن بودن قوانین است (Shahrbabki, 2015: 179).

ابهامات موجود در این تبصره قطعاً در برداشت و فهم حقوق‌دانان و مجریان از آن نیز تأثیرگذار است. این در شرایطی است که از لحاظ فن قانون‌نویسی عبارات و

اصطلاحات مدنظر قانون‌گذار باید صریح و مشخص باشد و تفسیر آنها ممکن نباشد، مگر اینکه ابهام‌آمیز بودن این عبارات رفتاری عامدانه باشد که قانون‌گذار برگزیده است تا امکان تفسیرهای گوناگون را برای قضات فراهم سازد تا از این وضعیت در جهت برقراری حداکثری نظم و امنیت بهره‌مند شوند (Jafari& Gudari, 2023: 157).

2-1. نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات

یکی از اصول مهم حاکم بر حقوق کیفری و چه بسا مهمترین اصل، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. به این اصل هم در قانون اساسی¹ و هم در تمام قوانین مجازاتی توجه شده که در ادوار قانون‌گذاری ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تصویب شده است.² در قانون مجازات اسلامی مصوب 92 نیز به موجب این اصل انجام یا ترک هر فعلی مادام که حکمی در مورد آن وارد نشده، مباح شمرده شده و بر ترک یا انجام آن مؤاخذه و مجازات مترتب نیست. مقتضای این اصل آن است که هیچ‌کس را نمی‌توان به جرمی مجازات کرد که ممنوعیت آن به افراد واصل نشده است.

-
1. اصل چهارم: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.
 2. ماده 2 قانون مجازات عمومی مصوب 1304: هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنچه به موجب قانون جرم شناخته شده.
 - ماده 2 قانون مجازات عمومی مصوب 1352: هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی یا تربیتی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.
 - ماده 2 قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361: هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.
 - ماده 2 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.
 - ماده 2 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.

مقنن در تبصره ماده 7 جنبه عمومی جرائم را مطلقاً مطابق ماده 614 و تبصره ماده 286 قابل مجازات می‌داند، بدون آنکه تصریح کند آیا احراز شروط و قیود این ماده، برای اجرای حکم آنها بر جرائم موضوع سایر مواد لازم است یا خیر. با این توضیح که ماده 286 دارای قیودی است که بیان‌کننده جرم حدی افساد فی‌الأرض است. این ماده چندین جرم را در صورتی که به‌طور گسترده ارتکاب یابد و موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود مشمول حد افساد فی‌الأرض می‌داند؛ بنابراین احراز قیود «ارتکاب گسترده» در رفتار مجرمانه و «اختلال شدید»، «خسارت عمده» و «اشاعه در حد وسیع» در نتیجه برای تحقق این جرم ضروری است. در تبصره این ماده نیز، وجود این قیود ضروری است، اما مرتکبی که قصد وقوع چنین نتایجی را نداشته باشد از محدوده مفسد فی‌الأرض خارج و مستوجب حبس تعزیری درجه 5 و 6 می‌داند.

تمام این قیود گرچه به‌خودی خود مبهم‌اند، فی‌الجمله بیان‌کننده یک مسئله مهم هستند و آن این است که تمام جرائم مذکور در ماده باید با گستره زیادی ارتکاب یابد و نتایج گسترده‌ای بر جای بگذارد. بدین ترتیب، هنگامی که قانون‌گذار در تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، جنبه عمومی تمام جرائم را مشمول تبصره ماده 286 برمی‌شمارد، اگر مقصود وی عدم لزوم احراز شرایط مذکور در این ماده باشد، باید صراحتاً آن را بیان نماید؛ حال آنکه چنین تصریحی در ماده وجود ندارد و از این رو نمی‌تواند انتظار داشته باشد که عموم مردم و حتی قضات بدون وجود نص صریحی در این‌باره از مقصود وی آگاهی و تبعیت نمایند؛ زیرا این امر با مقتضای اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و احترام به آزادی‌های افراد جامعه سنخیت نخواهد داشت.

همین مسئله در ماده 614 نیز جاری است. این ماده قیود و شروطی دارد؛ نقصان، شکستن یا از کار افتادن عضو، منتهی شدن به مرض دایمی، فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع و زوال عقل، قیودی است که در عنصر مادی جرم موضوع این ماده

وجود دارد. وجود دو شرطِ اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه و بیم تجری مرتکب یا دیگران ضروری است. حال مسئله مهم آن است که در تبصره ماده 7 که قانون‌گذار جنبه عمومی جرائم را مشمول ماده 614 می‌داند، اگر صرفاً نظر به مجازات این ماده داشته باشد و احراز قیود و شروط ماده را لازم نداند، لازم است که تصریح به این امر نماید. در غیر این صورت، محکومیت فردی که مرتکب ضرب و جرح شده بدون ثابت کردن قیود و شروط موجود در ماده خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

3-1. نقض اصل برائت

از جمله اصول و قواعد بسیار مهمی که حقوق کیفری بر مبنای آن استوار و یکی از معیارهای اعمال عدالت محسوب می‌شود، اصل برائت است. براساس این اصل هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود و حقوق جزا حسب ماهیت خود فاقد فرض مسئولیت کیفری است؛ زیرا مجازات جنبه ترذیلی و تعذیبی دارد و بدون اطمینان از تحقق جرم نمی‌توان کسی را مجازات نمود (khazani, 1393: 130).

درباره قلمرو اصل برائت اختلاف نظر وجود دارد، بدین معنا که برخی این اصل را ناظر بر قواعد اثبات دعوی و تنها ناظر بر ضرورت حق دفاع متهم در طی رسیدگی از سوی مقامات قضایی می‌دانند، برخی دیگر معتقدند که این اصل به هیچ وجه منحصر به مرحله رسیدگی و صدور حکم نیست و تمام اجزای یک نظام حقوقی باید به آثار مختلف اصل برائت ملتزم باشند و این خود به معنای استمرار بخشیدن به آثار اصل حفظ کرامت انسان و مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض است. در حقیقت نباید رعایت اصل برائت را به مرحله رسیدگی و صدور حکم منحصر کرد و پیش از آن، در مرحله وضع قانون کیفری نیز برای تعدی نکردن به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد، تصمیم‌گیری قانون‌گذار باید با لحاظ قرار دادن این اصل باشد (Azimi and Rahmati, 2019: 7).

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم به صواب نزدیک‌تر است؛ با توجه به اینکه قانون‌نویسی از ابزار اعمال حاکمیت محسوب می‌شود و در حقیقت دولت تمام امکانات و ابزارهای قدرت را در این زمینه دارد و کنترل نکردن آن ممکن است موجب بروز مفسده و سوءاستفاده از قدرت شود، صاحبان امر باید برای قانون‌نویسی استانداردهای بالایی را در نظر بگیرند تا قانون‌گذاری منجر به نقض بی‌مورد حریم خصوصی و حقوق پایه‌ای افراد نشود. در حقیقت اعمال اصل برائت در مرحله تقنین به معنای تدوین قانون به گونه‌ای است که تا حد امکان حقوق و آزادی‌های اشخاص حفظ شود. به موجب این اصل، جرم شناختن، حکمی است استثنایی و قانون‌گذار باید هنگام تدوین قوانین در نظر داشته باشد که افراد براساس بسیاری از اصول قانون اساسی و همچنین براساس قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، از حقوق متعددی برخوردار هستند؛ بنابراین اصل این است که این حقوق و آزادی‌ها نباید از جانب هیچ‌کس حتی مقنن مورد تعرض قرار گیرد؛ لذا زمانی که قانون‌گذار می‌خواهد با تدوین قوانین این حقوق را تحت‌الشعاع قرار دهد، ضروری است تا حد امکان دایره محدودیت و ممنوعیت را مضیق بدارد تا آسیب کمتری به آزادی‌های افراد وارد شود و افراد کمتری به سیستم کیفری وارد بشوند. بر این اساس، اصل برائت در مرحله تقنین تضمین‌کننده این است که قوانین منصفانه و عادلانه باشد و از حقوق افراد تا حد ممکن محافظت شود.

در اینجا باید گفت عمل قانون‌گذار در وضع تبصره ماده 7، برخلاف آن چیزی است که اصل برائت در قانون‌گذاری اقتضاء می‌کند. مقنن در تعیین مجازات برای جنبه عمومی جرمی که علیه آمر و ناهی رخ داده است، مجازات تمام جرائم را مشمول ماده 614 و تبصره ماده 286 کرده است. این اقدام قانون‌گذار فارغ از آنکه به‌روشنی معلوم نیست چه معیاری را برای تقسیم‌بندی جرائم بین این دو ماده در نظر داشته است، با اصل برائت نیز در تعارض است. در این باره باید گفت اولاً به دلیل ابهام و اطلاق ماده معلوم نیست که واقعاً مقصود قانون‌گذار در نظر گرفتن جنبه عمومی برای تمام جرائم

است یا تنها جرائمی را که در آنها شرایط مواد 614 و 286 اثبات شود دارای جنبه عمومی می‌داند. بدین ترتیب، در صورتی که قانون‌گذار درواقع احتمال دوم را برگزیده باشد؛ یعنی تنها جرائمی را که در آنها شرایط مواد 614 و 286 اثبات شود غیرقابل گذشت بدانند، این نحو تقنین ماده با اصل برائت در تعارض است، زیرا سبب شده است در مرحله اجرا دسته‌ای از قضات به سمت برداشت احتمال اول پیش بروند و گستره وسیع‌تری از جرائم را غیرقابل گذشت بدانند.

نکته بعدی آنکه اگر قانون‌گذار واقعاً نیز احتمال اول را در نظر گرفته باشد - اگرچه طبیعی است در قانونی که به‌طور مجزا برای حمایت از گروهی خاص در جامعه نوشته می‌شود، مجازات‌های سنگین‌تری نسبت به افراد عادی وضع شود - به نظر می‌رسد در پیش گرفتن این سیاست افتراقی و توسعه دایره این تبصره به تمام جرائمی که در صورت ارتکاب علیه کسی غیر از آمر و ناهی، جنبه عمومی ندارند، مبنای واضح و مشخصی ندارد. اصل برائت به‌عنوان یک اصل اساسی و مهم، ضامن حقوق و آزادی‌های مشروع و همچنین حافظ کرامت و حیثیت شهروندان است؛ بنابراین وضع قانون جزا را نیز قانون‌گذار باید در جهت این اصل قرار دهد و کیفرگذاری و محدود کردن آزادی‌های افراد با دقت و حساسیت زیادی انجام گیرد.

2. نقض اصول کلی در مرحله قضایی

براساس مصاحبه و اطلاعات جمع‌آوری شده از قضات دادسرای تخصصی شعبه عفاف و حجاب، به‌طور کلی در رویه قضائی، در ارتباط با ماده 7 قانون حمایت از آمرین به معروف و ناهیان از منکر و تبصره آن، سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول که قائلان به آن، ماده و تبصره مزبور را نهایت تجلی حمایتی قانون فوق‌الذکر از آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌دانند به این صورت است که علاوه بر سخت‌گیری‌های مورد توجه مقنن در نفس ماده، با عنایت به عبارات به کار رفته در تبصره این ماده و همچنین سیاق موضوع، ایراد هرگونه جرح به آمران به معروف و

ناهیان از منکر مطلقاً مشمول مجازات ماده 614 قانون مجازات اسلامی 75 و همچنین در مواردی که جرمی جز ایراد ضرب و جرح نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر واقع شود، موضوع مشمول مجازات تبصره ماده 286 قانون مجازات اسلامی است؛ بنابراین اولاً مطابق نفس ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌نمایند قابل تخفیف یا تعلیق نیست. ثانیاً حسب مفاد تبصره ماده 7 همان قانون، در صورتی که ضرب و جرحی نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر رخ دهد و این موضوع منتهی به هر گونه جرح در جسم آمر به معروف یا ناهی از منکر شود موضوع علاوه بر جنبه و مجازات خصوصی (دیه) دارای جنبه عمومی مطابق ماده 614 قانون مجازات اسلامی 75 نیز خواهد شد و در این مورد نیازی به احراز قیود (بیم تجری) و حصول شرایط (شکستگی) مذکور در ماده 614 نیست. استدلال این گروه بدین صورت است که اولاً در تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مطلقاً موضوع ایراد ضرب و جرح نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر با به کارگیری عبارت «مجنی‌علیه» از مصادیق ماده 614 در نظر گرفته شده است و پر واضح است که هر شخصی که مورد هر گونه جرحی واقع شده باشد در لسان مقنن «مجنی‌علیه» خطاب می‌شود. ثانیاً در صورتی که هدف این قانون لحاظ کردن شرایط و قیود مندرج در ماده 614 باشد، بسیار لغو و به دور از حکمت است که مجدداً موضوع را آن هم این‌گونه و با این ادبیات و در قانونی بیان نماید که با هدف حمایت از اشخاص خاصی وضع شده است. ثالثاً همان‌طور که اشاره شد این قانون با هدف حمایت از کسانی تصویب شده است که با ملاحظه منکری در جامعه اقدام به نهی از آن یا امر به انجام معروف متروک نموده‌اند، حال آنکه در صورتی که موضوع را مقید به قیود و شرایط ماده 614 نماییم اصلاً چنین هدفی به وقوع نمی‌پیوندد. رابعاً صرف شدت مجازات به هیچ وجه نمی‌تواند دلیل منطقی بر تفسیر مخالف باشد و رجوع به اصل برائت نیز که هنگام شک و تردید و فقدان مرجحات جاری می‌شود، با توجه به

وجود استدلالات، مرجحات و امارات مذکور متفی است؛ لذا منطقاً این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که ایراد هر گونه صدمه (جنایت) به آمران به معروف و ناهیان از منکر مطلقاً دارای جنبه عمومی موضوع ماده 614 قانون مجازات اسلامی 75 است.

قائلان به این موضوع درخصوص تبصره ماده 286 قانون مجازات اسلامی نیز این‌گونه استدلال می‌کنند که مطابق تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر هر جرمی نسبت به آمران به معروف علاوه بر جنبه خصوصی، جنبه عمومی و غیرقابل گذشت نیز دارد و حتی در صورت گذشت آمر به معروف در هر حال جنبه عمومی آن قابلیت رسیدگی خواهد داشت. حال آنکه با توجه به نحوه بیان تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در صورتی که موضوع از مصادیق ایراد ضرب و جرح منتهی به قتل باشد، مسلماً ضمن مراجعه به عموماً، موضوع از مصادیق ماده 612 قانون مجازات اسلامی خواهد بود. همچنین اگر فعل مجرمانه نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر ایراد ضرب و جرح عمدی باشد، موضوع با در نظر گرفتن استدلال قبلی بدون نیاز به احراز قیود و حصول شرایط مضاعف از مصادیق ماده 614 خواهد بود؛ اما اگر فعل مجرمانه از این دو مصداق گفته‌شده (قتل، ایراد ضرب و جرح نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر) خارج باشد، جنبه عمومی جرم براساس تبصره ماده 286 قانون مجازات اسلامی رسیدگی خواهد شد. این استدلال این‌گونه توجیه می‌شود که اولاً تبصره مزبور به هر جهت حکم قانونی وضع‌شده و لازم‌الاجرا است و امکان ترک یا طرد بی‌دلیل آن وجود ندارد. ثانیاً در مورد قتل و ایراد ضرب و جرح به شرح فوق تصریح قانونی وجود دارد؛ بنابراین آنچه می‌تواند نظر مقنن باشد ارتکاب سایر جرائم نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر است.

ذکر این نکته لازم است که علت به کار رفتن عبارت جرح در این دیدگاه اطلاق عبارت جنایت (براساس عبارت به کار رفته در تبصره مربوطه دائر بر مجنی علیه) بر رفتارهای منتهی به قتل، جراحت یا دیگر رفتارهای علیه تمامیت جسمانی اشخاص

است که منتج به یک صدمه مانند کبودی، حارصه، شکستگی یا دیگر مراتب آن شود. درواقع با در نظر گرفتن مواد 289 و 448 قانون مجازات اسلامی جنایات به مواردی اطلاق می‌شود که مجازات بدوی آن قصاص یا دیه است؛ بنابراین صرف ضرب بی‌اثر از قسمت اول تبصره خارج و مشمول قسمت دوم قرار می‌گیرد.¹

دیدگاه دوم به این صورت است که همانند قسمت اول دیدگاه نخست، ایراد هرگونه ضرب و جرح نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر را مشمول مجازات‌های خصوصی (قابل گذشت) و عمومی (غیرقابل گذشت) دیه و تعزیر موضوع ماده 614 قانون مجازات اسلامی تعزیرات و بدون نیاز به احراز قیود و حصول شرایط مذکور در ماده می‌داند اما در مورد قسمت دوم موضوع ساکت است و نظری ارائه نمی‌نماید. بدین صورت که در صورت تحقق دیگر جرائم نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر موضوع را مانند قائلان به دیدگاه اول مشمول تبصره ماده 286 قانون مجازات اسلامی نمی‌داند. هرچند توجیهی نیز برای نحوه استدلال بر این مقرر قانونی بیان نمی‌کند. علت این امر این است که با توجه به اصل براءت و قاعده ارجحیت خطاء امام (حاکم-قاضی) در عفو نسبت به خطاء در عقوبت و با توجه به تردید موجود، بهتر آن است که از تفسیری خودداری شود که به جرم‌انگاری این‌گونه سنگین منجر می‌شود.

دیدگاه سوم به این صورت است که ایراد ضرب و جرح را نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر صرفاً زمانی شامل جنبه عمومی موضوع ماده 614 می‌داند که قیود و شرایط مذکور در آن ماده یا تبصره آن نیز محقق شده باشد. برای مثال، ایراد ضرب و جرح منجر به شکستگی یا با استفاده از چاقو بوده باشد و همچنین بیم تجری مرتکب نیز احراز شود. قائلان به این دیدگاه ابهام کلی تبصره ماده 7 قانون حمایت از

1. نظریات قضات از طرق مصاحبه با ایشان در دادسرای تخصصی شعبه عفاف و حجاب شهر مشهد به دست آمده است؛ البته این مسئله در نشست قضایی ایشان نیز مطرح شده که هنوز در سامانه نشست‌های قضایی منتشر نشده است.

آمران به معروف و ناهیان از منکر را دلیل اصلی نظر خود بیان کرده‌اند و در شرایط مزبور موضوع اصل برائت و تفسیر مضیق به نفع متهمان را اصح می‌دانند. ایشان همچنین در مورد تبصره ماده 286 قانون مجازات اسلامی نیز اظهار می‌دارند با توجه به وجود همین ابهام و بلکه شدیدتر بودن آن در مورد مصادیق رفتارهای مشمول این مقرر قانونی که در تبصره ماده 7 قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر به آن اشاره شده است و با عنایت به فقدان هرگونه مرجع، با در نظر گرفتن اصل برائت و قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهمان، امکان استناد به این تبصره در مقام تفسیر آن، تعقیب اشخاص و صدور رأی به‌طور کلی وجود ندارد. بدین ترتیب، درباره اجرای این تبصره نظر واحدی در سیستم قضایی وجود ندارد و این تعدد نظریات ناشی از تفاوت در برداشتی است که از تبصره مذکور صورت می‌گیرد. این در حالی است که قضات مکلف هستند در مواردی که قانون مبهم باشد یا در صورت نبود قانون به استناد اصول کلی حقوق کیفری به تفسیر و صدور حکم مبادرت نمایند (Joghtaei, Nasiran, Najafabadi & Abbasian, 2018: 280)؛ بدین ترتیب، این اختلاف در تفسیر تبصره سبب شده است در اجرای تبصره ماده 7، اصول کلی حقوق کیفری همچون اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت و اصل تفسیر مضیق به نفع متهم نادیده انگاشته شود.

1-2. نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات

هیچ کشوری نمی‌تواند به قضات خود این مجوز را بدهد تا افراد را در صورت وجود نداشتن قواعد کیفری مدون و مشخص، تحت تعقیب قرار دهند و محاکمه و محکوم کنند. (Yves Jean Clouet, 2023: 76) استعمال الفاظ مبهم، غیرشفاف و مستعد تفسیرهای گوناگون، از طرفی مخاطبان قانون را سردرگم می‌کند و از سوی دیگر، راهی در اختیار دادگاه‌ها قرار می‌دهد تا به سلیقه خود این الفاظ و جملات را تفسیر کنند. وقتی قضات از متن یک قانون مبهم بتوانند تفسیرهای مختلفی داشته باشند، قطعاً آرای

صادر خواهند کرد که عدالت را دستخوش آسیب و خدشه می‌کند، هرچند قضات خود تمایلی به این تشدد در آراء نداشته باشند (Kazempour, 2017: 84).

در اجرای تبصره ماده 7 نیز این اختلاف نظریات میان قضات به‌خوبی مشاهده می‌شود. گروه اول، معیار قانون‌گذار در احاله مجازات جنبه عمومی جرائم به ماده 614 و تبصره 286 را جرائم فیزیکی و غیرفیزیکی می‌دانند؛ بدین صورت که ایراد هرگونه جرح به آمران به معروف و ناهیان از منکر مطلقاً مشمول مجازات ماده 614 قانون مجازات اسلامی 75 و هر جرمی جز ایراد ضرب و جرح، مشمول مجازات تبصره ماده 286 قانون مجازات اسلامی است. مطابق این نظر، اگر کسی ضربه‌ای بر آمر و ناهی وارد کند که تنها موجب سرخی یا کبودی بر بدن وی بشود یا به پوست وی خراشی وارد شود و این ضربه بدون استفاده از هیچ آلت جرحی صورت گیرد، مرتکب باید براساس ماده 614 محکوم به حبس درجه 6 بشود. یا اگر فردی به شخص آمر یا ناهی در مکانی خلوت توهینی کند، یا افترايي به وی وارد کند، به حبس درجه 5 یا 6 مقرر در تبصره ماده 286 خواهد شد. این محکومیت‌ها در حالی است که احراز هیچ‌یک از قیود و نتایج مقرر در مواد مذکور، لازم نیست. بدین صورت که درمورد شخص اول نیازی نیست عمل وی موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه شده باشد یا اینکه بیم تجری او یا دیگران برود. همچنین اینکه رفتار وی به نتایج مذکور در ماده یعنی نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا، مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل منتج نشده است نیز اهمیتی ندارد. در مورد شخص دوم هم نیاز نیست که فعل او از افعال پیش‌بینی‌شده در ماده باشد، بلکه همین که براساس معیار این گروه از قضات، رفتاری غیرفیزیکی محسوب می‌شود برای این ماده کافی است. به علاوه جرم او لزوماً هم نباید به اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع منجر شود؛ زیرا محرز شدن قیود و شروط ماده لازم نیست.

گروه دوم نیز با قسمت اول دیدگاه قبلی هم‌نظر است. این گروه برای تمام جرائم فیزیکی جنبه عمومی قائل می‌شود و آنها را مشمول ماده 614 قرار می‌دهد. باید گفت چنین برداشتی از تبصره در تقابل کامل با اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. از آنجا که این تبصره مبهم است و صراحتاً بیان نکرده که اولاً معیار تقسیم‌بندی جرائم بین دو ماده 614 و تبصره 286 چیست و دوماً احراز قیود و شرایط لازم است یا خیر، قاضی هیچ نصی ندارد برای اینکه شخصی را که مرتکب توهین ساده شده است، محکوم به حبس درجه 5 یا 6 بکند. صدور حکم محکومیت مخالفت با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تقابل با اصل 4 قانون اساسی¹ است که حکم به مجازات را تنها به موجب قانون می‌داند. در صورتی که قاضی در این مرحله شک و ابهامی در تعیین میزان مجازات داشته باشد، به مقتضای اصل قانونی بودن مجازات، نمی‌تواند حکم به مجازات مشکوک صادر کند.

2-2. نقض اصل برائت

همان‌طور که گفته شد یکی از اصول بسیار مهمی که در اجرای عدالت کیفری نقش بنیادین بازی می‌کند، «فرض بی‌گناهی متهم» یا «اصل برائت» است. این اصل را می‌توان میراث مشترک حقوقی تمام ملل متمدن جهان دانست (Qurbani Nia, 2011: 244). در امور کیفری، اصل بر برائت متهم است مگر اینکه دلیل قاطع بر مجرمیت فرد موجود باشد. اصل برائت یک اصل عقلی است که از عدالت حقوقی ناشی می‌شود؛ بدین معنا که عدالت اقتضا می‌کند در مواردی که شخصی در معرض تهمت قرار گرفته است و متهم به ارتکاب جرمی می‌شود، بی‌گناهی وی جز در صورت ارائه دلایل قانع‌کننده ادامه یابد (Shams Natri, 2002: 68).

1. حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

رعایت نکردن این اصل مهم و اساسی حقوق کیفری، انتقادی است که به تفسیر و اجرای تبصره ماده 7 وارد است. کسانی که تبصره فوق را چنین تفسیر می‌کنند که هر آسیب فیزیکی مطابق ماده 614 و هر آسیب غیرفیزیکی مطابق تبصره ماده 286 بررسی می‌شود و حتی احراز شرایط مقرر را در این مواد ضروری نمی‌دانند، جایگاهی برای اصل برائت در موارد ابهام و شک نسبت به مجرمانه بودن عمل، قائل نشده‌اند. حال آنکه باید گفت هرگاه به دلیل وجود شبهه مفهومی در قانون درباره رفتاری تردید شود، به بیان دیگر، به دلیل صراحت نداشتن و ابهامی اجمالی، که در قلمرو مفهومی ماده قانونی وجود دارد، در انطباق عنوان مجرمانه بر رفتار مورد نظر تردید بشود، مقتضای اصل برائت دفع آن جرم از مرتکب رفتار و تبرئه اوست. (Qafi and Shariati, 2013:95) همان‌گونه که گروه سوم از قضات در برداشت خود از ماده به این امر توجه داشته‌اند. گروه دوم نیز، در رابطه با تبصره ماده 286 اهمیت این مسئله را درک کرده‌اند و به‌رغم جریان همان معیار قبلی (فیزیکی و غیرفیزیکی بودن) در مورد رفتارهای ذیل ماده 614، از صدور حکم براساس تبصره ماده 286 نسبت به هر جرم غیرفیزیکی مانند توهین، امتناع دلیل خود را جریان اصل برائت می‌دانند؛ حال آنکه همین دلیل در فرض اول نیز جاری است. سبک‌تر بودن مجازات ماده 614 نسبت به تبصره ماده 286 نباید سبب شود با خیال آسوده‌تری حکم به محکومیت اشخاص صادر شود؛ زیرا مجازات افراد حتی به اندازه یک روز حبس نیز هنگامی که دلیل قطعی و محکمی وجود ندارد، در تعارض کامل با اصل برائت است. در امور کیفری، حیثیت، آزادی و چه بسا جان افراد مورد تهدید واقع می‌شود و یک دلیل غیرموجه می‌تواند فرد بی‌گناهی را مجازات یا مجرم خطرناکی را از مجازات برهاند. مبنای اصل برائت، بدون تردید عدالت است و هرگاه به این اصل بی‌توجهی شود به حقوق متهم آسیب جدی وارد می‌شود و در نتیجه عدالت مخدوش خواهد شد (Asadi, 2008: 73).

3-2. نقض اصل تفسیر مضیق به نفع متهم

در مواردی که فهم و استنباط از قانونی کیفری مبهم باشد علی‌القاعده باید به هر نحو، دنبال کشف مراد و مقصود مقنن بود و در صورتی که مقصود مقنن فهمیده شود، فرقی ندارد که قانون کیفری به صورت مضیق یا موسع تفسیر گردد. درواقع هدف باید کشف مراد قانون‌گذار باشد. با این حال، در مواردی که احراز این امر میسر نباشد مطابق با یکی از نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قوانین کیفری باید به صورت مضیق تفسیر شوند (Azimi and Rahmati, 2019: 6). در متون قانونی جزایی باید به قدر متیقن عبارات اکتفا نمود و نمی‌توان کلمات را به بازی گرفت و فراتر از آن برای رسیدن به مقصود پیش رفت. به عبارت دیگر، همان تفسیر تحت‌اللفظی که فقط به منطوق و مراد مقنن تکیه دارد ملاک تفسیر قرار می‌گیرد.

همین که در اجرای تبصره 7 تفاسیر مختلفی را قضات ارائه داده‌اند، خود نشان‌دهنده این است که فهم منطوق این تبصره و کشف مراد متکلم کار دشواری است؛ بنابراین در این موارد که قانون‌گذار در مقام بیان جرم و تعیین مجازات است، اگر مراد او روشن نباشد و نتوان از هیچ طریقی مراد قانون‌گذار را به دست آورد و درنهایت شک و شبهه‌ای وجود داشته باشد، قاضی باید قانون را به گونه‌ای تفسیر کند که فقط شامل قدر متیقن و حداقل موارد باشد؛ یعنی مفهوم و مصداق جرم را حتی‌الامکان محدود و مضیق کند و آن را کاهش دهد (Ehsanizadeh et al, 2019: 107). عمل به اصل تفسیر مضیق به نفع متهم در این تبصره هنگامی تحقق می‌یابد که همانند قسمت دوم از دیدگاه دوم و همچنین دیدگاه سوم، تنها رفتارهایی را مشمول این تبصره بدانیم که در محدوده ماده 614 و تبصره ماده 286 هستند و دقیقاً همان ویژگی‌هایی را دارند که در این دو ماده وصف شده است. باید گفت با این تفسیر درحقیقت تقنین این تبصره لغو به نظر می‌آید و بود و نبود آن تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اگر مقنن این تبصره را هم وضع نمی‌کرد، جنبه عمومی جرمی که موجب ایجاد جراحات مذکور در ماده 614 می‌شد، به مجازات همین ماده محکوم می‌شد و نیازی به ذکر مجدد آن نبود.

اما باید گفت در موارد وجود ابهام، نمی‌توان به بهانه زدودن بی‌حکمتی از عمل قانون‌گذار، ابهام را به صورت موسع تفسیر کرد و این اصل حقوق کیفری را زیر پا گذاشت. درواقع این وظیفه خود قانون‌گذار است که با اصلاح ماده، اتهام غیرحکیمانه بودن عمل را از خود دفع نماید نه اینکه قضات برای تحقق این امر دست به تفسیرهایی از کلام مقنن بزنند که با اصول مهم حقوق جزا در تعارض باشد.

فرجام سخن

اصول کلی حقوق کیفری مجموعه ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی است که پایه‌های ساختار حقوقی را تشکیل می‌دهد. رعایت دقیق اصول فوق در رسیدگی به دعاوی، نویدبخش تحقق عدالت است و بی‌توجهی به آنها حق مراجعه‌کنندگان را به دستگاه قضایی تضییع می‌کند و موجبات بی‌عدالتی را فراهم می‌نماید. توجه به شخصیت و کرامت انسانی افراد، رعایت کامل حقوق متهمان و مصون ماندن جان و مال و ناموس مردم را از تجاوز می‌توان از نتایج مسلم رعایت این اصول دانست؛ بنابراین تمام قوانین و قواعد حقوقی با نشأت گرفتن از این اصول، شکل می‌گیرند و اجرا می‌شوند.

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی گاه به‌صراحت (مانند ماده 2) و گاه بدون تصریح پایبندی خود را تا حد زیادی به این اصول نشان داده است. این در حالی است که در یک نعل وارونه در قوانین خاصی که با اهداف مختلف همچون حمایت از حقوق مالی اشخاص، تقبیح و مقابله مشدد با یک جرم خاص یا حمایت از دسته خاصی از بزه‌دیدگان وضع کرده است، به خاطر مصالح مورد نظر خود این اصول را نادیده گرفته است. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، یکی از قوانینی است که در تبصره ماده 7 آن، آشکارا تقابل با اصول کلی حقوق کیفری، هم در مرحله تقنین و هم در مرحله قضا، دیده می‌شود.

همان‌طور که در این پژوهش مشاهده شد، می‌توان گفت ریشه اصلی نقض اصول کیفری در مرحله اجرایی، تفسیرهای متشتت و متفاوت قضات است که علت این مسئله نیز به ابهام موجود در کلام قانون‌گذار و نقض این اصول توسط خود مقنن باز می‌گردد. قوانین کیفری باید حتی‌الامکان صریح، آشکار، قابل فهم و شفاف باشند. اگر قانون‌گذار در وضع قوانین اصول مسلّم حقوق جزا را در نظر داشته باشد و منظور خود را از وضع یک ماده به‌درستی بیان کند، هم از شهروندان می‌توان انتظار آگاهی و تبعیت از آن را داشت و هم می‌توان از اجرای متفاوت و خلاف اصول قضات، جلوگیری کرد.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در قالب یک قانون استفساری یا اصلاحی دست به تفسیر یا اصلاح تبصره مذکور بزند و مقصود خود را از این تبصره بیان نماید. حتی اگر مطلوب قانون‌گذار مطابق با دیدگاه اول قضات باشد که معتقد بودند هرگونه جنایت علیه آمران به معروف و ناهیان از منکر مشمول ماده 614 و بقیه جرائم مشمول تبصره ماده 286 است. اگرچه این دیدگاه سخت‌گیرانه‌ترین تفسیر است، حداقل تصریح مقنن به این امر، سبب می‌شود شهروندان از عاقبت عمل خود آگاه و مجازات آنها، عقاب بالاییان نباشد. از طرفی تکلیف قضات نیز در رسیدگی به پرونده‌ها مشخص می‌شود و از نقض اصول بنیادین حقوق کیفری و تضییع حقوق شهروندان مبرا می‌شوند.

برای اصلاح تبصره دو پیشنهاد داده می‌شود: اول اینکه جرائمی که در شرایط معمولی جنبه عمومی ندارند، از شمول تبصره خارج و جرائمی که دارای جنبه عمومی هستند، مجازاتشان یک درجه تشدید شود. دومین پیشنهاد آنکه اگر مقنن قصد دارد تمام جرائم ارتكابی علیه آمر به معروف و ناهی از منکر را به خاطر مقابله ایشان با گناه و فساد موجود در جامعه و همت آنها در احیاء ارزش‌های اسلامی و احساس مسئولیت نسبت به اجتماع و هم‌نوعان خود، دارای جنبه عمومی اعلام نماید، می‌تواند مجازات جرائمی را که جنبه عمومی دارند یک درجه تشدید و مرتکبان سایر جرائم را محکوم به مجازات‌های جایگزین حبس نماید. در این صورت، اولاً درمورد تمام جرائم، تشدید و سخت‌گیری محقق شده است؛ زیرا در شرایط کنونی حتی درباره دیدگاه اول قضات

می‌توان این انتقاد را وارد کرد که درباره خود جرائم مصرّح در ماده 614، تشدید مجازاتی صورت نگرفته است و این خلاف مقتضای قانون حمایتی است. دوماً از آمر و ناهی در برابر جرائمی که در حالت عادی جنبه عمومی ندارند نیز، با در نظر گرفتن جنبه عمومی حمایت کرده است و سوماً در عین حال این جنبه حمایتی سبب افزایش حبس‌گرایی نمی‌شود و براساس سیاست‌های نظام قضایی در جهت حبس‌زدایی است. در پایان باید گفت اگرچه بسیاری از قوانین به دلیل وجود ابهام در قوانین قبلی وضع می‌شوند و همین امر سبب تورم قوانین کیفری می‌شود و اگر قوانین شفاف، منظم و منسجم تصویب گردند، دیگر نیازی به وضع قوانین پراکنده و متعدد برای رفع ابهامات و خلأهای موجود نیست، در شرایط فعلی که تبصره حاضر سبب مشکلات بسیاری شده است، چاره‌ای جز این کار وجود ندارد.

References

- Abdulzadeh Shahrabaki, A. (2015). Good legislation in judicial procedure: a look at the decisions of the US Supreme Court, the French Constitutional Council and the European courts, *Parliament and Strategy*, 23(88), 175-196. [In Persian]
- Aghaei Jannet Makan, H. (2022). The nature and place of general legal principles and their application in Iranian criminal law, *Contemporary Comparative Law Studies*, 13(28), 27-51. doi: 10.22034/law.2022.47260.2966. [In Persian]
- Al-Naraghi, M. (2004). *Al-Sadat University*, Vol. 2, Najaf: Al-Najaf Al-Diniyeh University. [In Arabic]
- Alpa, G. (1994). General principles of law, *Annual survey of international & Comparative Law*, Volume 1
- Asadi, D. (2008). Principles governing criminal justice in Iran's subject law, *Law and Security Research Journal*, 2(4), 71-98. [In Persian]
- Azimi, M; Rahmati, A. (2019). *Getting to know the principles and frameworks of criminal legislation*, Tehran, Iran: Research Center of the Islamic Council. [In Persian]
- Boulanger, J; Mohammadzadeh Vadaghani, A. (1397). General Principles of Law and Subject Law», *Journal of Faculty of Law and Political Science*, 36(0), 73-100. [In Persian]

- Ehsanizadeh, A; Pirahmadian, A; Yathrabi, M. (2019). The principle of rightful acquittal over not being punished, *scientific quarterly of police criminological research*, (1) 1, 11-95. [In Persian]
- Hayati, A. (2017). The concept of the legal principle and its comparison with the legal rule (a comparative study in Iranian and French law), *two-quarter scientific journal of civil law science*, 7(2), 29-44. doi: 10.30473/clk.2018.5422. [In Persian]
- Jafari, M; Gudari, R. (2023). The ambiguities of the law to protect those who command the good and those who refrain from the evil, approved in 1394, *Public Law Thoughts*, 12(2), 170-155. [In Persian]
- Jean Clouet, Y. (2023). *The Seven Principles of Criminal Law*, translated by Seyyed Hossein Hosseini and Hadida Nasiri, first edition, Tehran: Mizan Legal Foundation. [In Persian]
- Joghtaei, A; Nasiran Najafabadi, D; Abbasian, R. (2018). The executive scope of legal principles and their relationship with authentic Islamic sources and fatwas, *contemporary legal studies (Islamic jurisprudence and law)*. 10(18), 279-303. doi: 10.22034/law.2019.9678. [In Persian]
- Kazempour, S. (2017). Legal investigation of the principle of legality of crimes and punishments with a look at the Iranian Constitution, *Yar Law*, 2(5), 75-85. [In Persian]
- Khairi, H. (2014). Sociological study of the law to protect those who command the good and those who are against the bad, *Iranian Social Issues Review*, 6(2), 237-262. doi: 10.22059/IJSP.2015.58560. [In Persian]
- Khazani, M. (1393). The principle of acquittal and proof in criminal proceedings, *Legal Research Quarterly*, 1(13-14), 144-125. [In Persian]
- Marcelo, G. kohen; Berenic. S. (2013). *General Principles of Law*, oxford university Press. DOI:10.1093/obo/9780199796953-0063
- Mozenzadegan, H; Rahdarpour, H. (2017). The principle of transparency of the law" and its place in the jurisprudence of the European Court of Human Rights and Criminal Law of Iran», *views of judicial law*, (81), 193-220. [In Persian]
- Qurbani Nia, N. (2011). *Legal justice*, first edition, Tehran: Publisher of Farhang Danesh and Contemporary Thought Institute. [In Persian]
- Rahami, M; Heydari, A. (1382). New challenges of the principles governing criminal law, *Scientific Journal "Private Laws"*, 1(5), 5-27. [In Persian]
- Shams Natri, M. (2002). The principle of acquittal and cases of deviation from it in criminal law, *Qom Higher Education Complex Publication*, (14), 65-88. [In Persian]

Ulrike, F. (2005). commanding Right and forbidding Wrong in Islamic thought, Department of History SOAS
/http://www.History.as.ur/welcome.

Yazdani Zenouz, H. (2009). The role of transparency in achieving good governance, *Basic Law*, 6(11), 271-290. [In Persian]

Cases

1. K-H.M. V. Germany, 2001
2. Rekvenyi, V. Hungary, 1999
3. Sunday Times V. United Kingdom, 1979

